

اقتصاد

یک متخصص منابع آبی بررسی کرد

«تابستان» جگرسوز در راه است؟!

صفحه ۴



آغاز رقابت نفس گیر انتخابات

اصلاح طلبان و اعتدالیون و یاران لاریجانی وارد شدند

۲

«کشف حجاب» در خودرو هیچ کد تخلفی ندارد

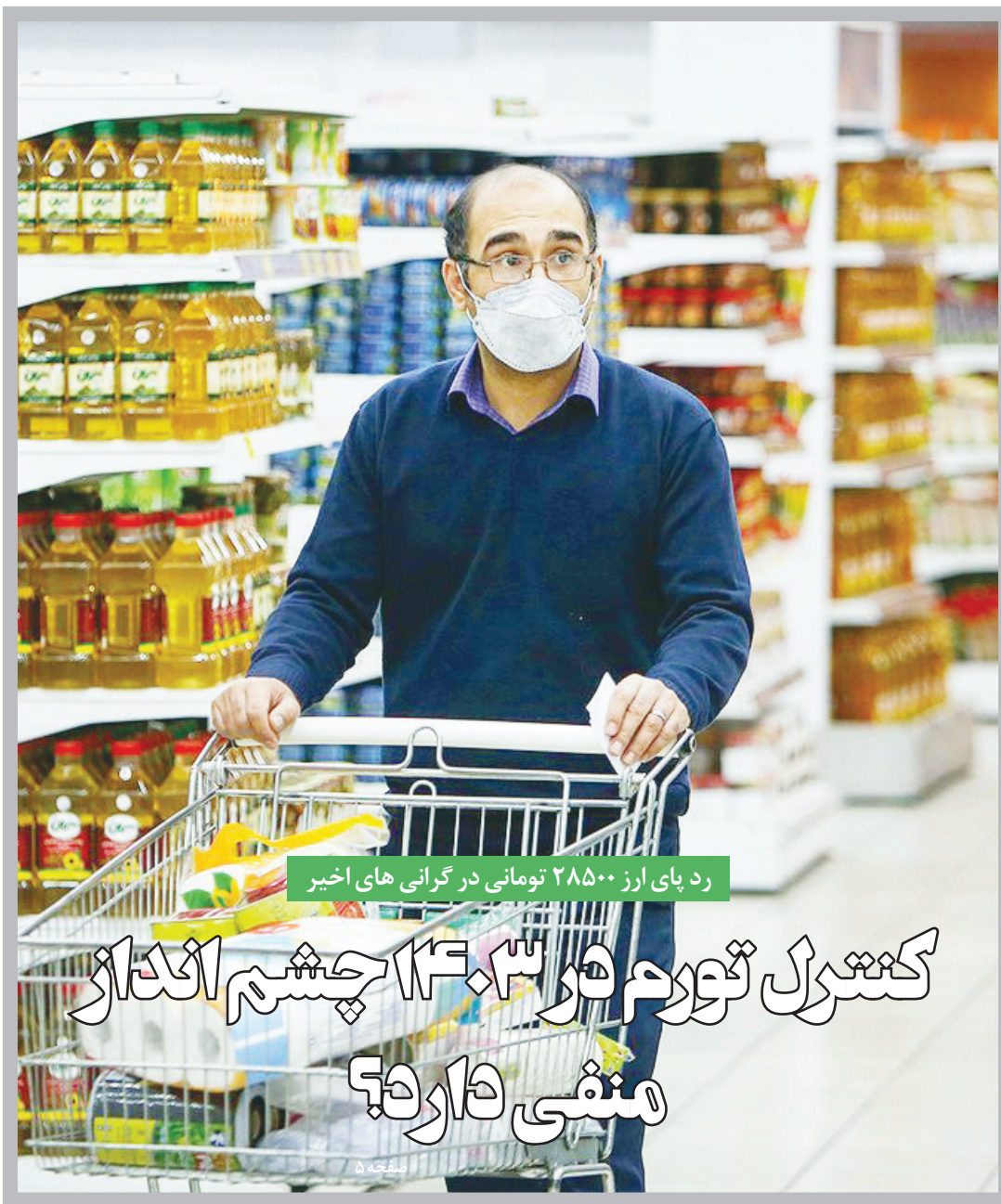
توقیف ناگهانی خودروها در کوچه و خیابان

۳

آرایش جدید در بازار موبایل

گوشی های اقتصادی با قیمت نجومی!

۸



رد پای ارز ۲۸۵۰۰ تومانی در گرانی های اخیر

کنترل تورم هر ۱۴۰۳ چشم انداز منفی دارد؟

واشنگتن به دنبال برکناری تندروها در تل آویو

نشانه های پایان جنگ در غزه

تا قبل از ترور نایب رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس، نشانه های معناداری از پیشروی جنگ غزه به سمت آتش بس دیده می شد. این نشانه ها ترکیبی از کنشگری امریکا، روسیه، اسرائیل و حماس بود. اما تا چه میزان می توان به این نشانه ها برای پایان جنگ غزه در سال جدید میلادی اعتماد کرد؟

شرح در صفحه ۷

سخن نخست

انتخاباتی کاملا نوین، متفاوت، تخصصی با قابلیت مقایسه کاندیداها!

حال که نتیجه نظرات شورای محترم نگهبان در خصوص صلاحیت کاندیدهای مجلس آتی مشخص و اعلام رسمی شده است، در صورت ادامه کاندیداتوری نامزدها خوب است به سمت روشی کاملا نوین و کاملا متفاوت برای مجلسی تخصصی حرکت کنیم. بدون شک هم رای دهندگان استقبال و هم بنفع کشور خواهد بود تا نامزدهای انتخابات با هم قابل مقایسه باشند؟



امیر فریبرز ناطقی الهی

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

تئوری غیرانسانی نهفته است. وقتی مردم را به دو قسمت خوب و بد، آزادی خواه و سرکوبگر بی دین و باین تقسیم کنید خواه ناخواه به همین جاها خواهیم رسید. این تقسیم بندی صرفا از سوی یک گروه صورت نمی گیرد. البته می توان بر سر این که چه کسانی ابتدا این بازی کثیف را راه انداختند بحث کرد و یا این که سهم چه کسانی در این تقسیم بندی غلط بیشتر بوده چند و چون را انداخت اما این حرف ها مسئله ای را حل نمی کند و شاید به تعبیر اهل سیاست در موقعیت حساس کنونی! اوضاع را بدتر از این کند. چیزی که عیان است و حاجت به بیان نیست این که تا دیروز اگر عده ای حتی از کشته شدن کسانی که مثل آن ها فکر نمی کردند خوشحال می شدند آن را به دلیل چند توثیق توهمین آمیز بازداشت کردید آیا این جریان حتی برای دشمنان امری مذموم بوده و یا طلب خیر و آموزش برای اموات همیشه امری نیکو به شمار می آمده، امروزه اما مرگ کسانی که حسد می زنیم شاید مثل ما فکر نمی کردند شادمانی و شغف عده ای را در پی دارد. حتی مرگ کودکان حتی مرگ بی گناهان و این وضعیت خوفناک است. این حرف ها تکراری است. خودم بهتر از هر کس دیگری می دانم اما این وضعیت تکراری نیست و روز بروز دارد صورت های مهیب تری را از خود به نمایش می گذارد. چاره کار چیست؟ اول از همه جدی گرفتن موضوع. جدی گرفتن موضوع هم به معنای امنیتی کردن موضوع نیست. گیرم چند نفر را هم به دلیل چند توثیق توهمین آمیز بازداشت کردید آیا این جریان برای همیشه از جامعه ما رخت برخواهد بست و یا این که شدیدتر خواهد شد و به شکل های دیگر بروز خواهد کرد؟ دیگر این که اولین و شاید ضروری ترین نیاز جامعه ما آشتی ملی است و دست برداشتن و دامن زدن به این دوقطبی های خطرناک. مردم باید باور کنند به چشم دیگری به آن ها نگرینسته نمی شود. هر حرکتی که مردم را به حاشیه براند و وضعیت خودی و غیرخودی را تشدید کند به این آتش که دیگر زیر خاکستر هم نیست و با چشم غیر مسلح هم می توان شعله ور شدن آن را دید دامن خواهد زد. طبق معمول و با علم این که این حرف ها به گوش هیچ کس نمی رسد این چند خط را نوشتم و از اعماق جانم آرزو می کنم که خاندان این سرزمین را از دروغ و خشکسالی در امان بدارد. ای دیون باد!

شادمانی برخاستد وطن فروشند و تکلیف ما با آن ها از این به بعد روشن است. می شود گفت به حکم حکیمانه امام علی علیه السلام: «تولغربلن غریبه، روز بروز تعارف از میان برمی خیزد و تکلیف ما با دیگران روشن تر می شود. اما دقت کنیم که تعارف با چه کسی از میان برمی خیزد و تکلیف ما با چه کسانی روشن می شود؟» آن ها که امروز از کشتار وحشیانه و بی رحمانه کرمان خوشنود می شوند هم وطن من و شما نیستند. شما می توانید بگویید آن ها خائند و حیف نام هم وطن، اما مسئله به همین سادگی نیست. جنگ به خانه های ما راه پیدا کرده. برادران و خواهرانمان امروز روبرویمان ایستاده اند. چرا؟ نمی دانم. کین تویز؟ لاج بازی؟ علتش هرچه باشد نمی توان از کنارش بی اعتنا گذشت و یا با حواله دادن دشنامی خیال خود را آسوده کرد. اگر عده ای به این مرحله از کین تویز رسیده اند که حاضرند از کشته شدن هم وطنانشان خوشحال شوند باید تامل کرد چه چیزی آن ها را به این مرحله رسانده و چگونه می توان یک ایرانی را به این مرحله رساند که از تکه پاره شدن همسایه و دوست و فامیل و آشنا و همزبان و همکیش غریب شادی سر دهد؟ چگونه می توان عده ای از شهروندان را به درجه ای از لاج بازی رساند که حاضر باشند به استقبال دشمنان قسم خورده این آب و خاک و مردمانش بروند؟ آیا آنان نمی دانند اگر فردا روزی آمریکایی ها یا اسرائیلی ها و یا هر خر دیگری تصمیم بگیرد با بمب و موشک، تهران و شیراز و اصفهان و مشهد و تبریز را شخم بزند هنوز به سلاحی دست نیافته که طرفداران جمهوری اسلامی را از دشمنان جمهوری اسلامی تمیز دهد؟ نمی دانند اگر دروخ به سراغمان بیاید کسی مقیم حرم نخواهد ماند؟ قطعا می دانند. برخی از آن ها آدم حسابی اند. تحصیلکرده اند. اهل خاندان و تامل اند. بعضی از آن ها تا چندین پیش این قدر خشمگین نبودند. این همه خشم و کینه فعلا در حد و حدود حرف زدن و دشنام دادن و توثیق زدن است اما فردا روز که بر من و تو بوزد باد مهرگان می تواند صورت عملی به خود پیدا کند. فاجعه ای که پیش از این در تاریخ خونین این سرزمین کم نرذخه است. عده ای خشمگین که در و دروازه بر لشکر مهاجم گشوده اند تا منجی آن ها شوند. حقیقت ماجرا این است که پشت این همه نفرت و خشم و خشونت یک



جنگ به خانه های ما راه پیدا کرده

سید عبدالجواد موسوی

این بازی خیلی وقت است که شروع شده. بازی کثیفی که تمام شئون زندگی ما را به یک دوقطبی احمقانه بی پایان بدل کرده است. ظاهرا کاریش هم نمی توان کرد. از مسابقه فوتبال که غیر سیاسی ترین اتفاق زندگی ما ایرانیان بود و حزب الهی دوآتشه تا برانداز سوگند خورده را کنار هم گرد می آورد تا ایران ایران سر دهند و در کنار هم، فارغ از غوغای دوان بر سر هیچ جهان دست افشانی کنند تا کشته شدن جمعی از مردم کوچه و بازار که احساسات همه ایرانیان را برمی انگیزد و آن ها را می داشت برای مظلومیت برادران و خواهران تنی خود سوگواری کنند دیگر خبری نیست. هر خبری قابلیت تبدیل شدن به یک بازی چندش آور دوقطبی را دارد. آخرینش ماجرای اسرائیل و غزه بود. وقتی جمعی از هم وطنانمان برای صهیونیست ها دل سوزاندند و بر مظلومیت آن ها پستان به تئور حقوق بشر و آزادی و محکومیت تروریسم چسباندند با خودم گفتیم این دیگر آخرش هست. از این فیجیع تر دیگر نمی تواند وجود داشته باشد. نه دلم هم حاکمیت را در این موقعیت به وجود آمده بیش از همه مقصر می دانستم. می گفتم اگر آن ها حکمرانی درست و حسابی بلد بودند کار به این جاها نمی رسید که مردم در ماجرای فوتبال ملی و جنگ بین صهیونیست ها و مردم بی پناه غزه طرفی را بگیرند که نباید بگیرند. اما این آخری را چه؟ این را دیگر چه طور می توان توجیه کرد؟ این ماجرا دیگر شوخی بردار نیست. لاج و لاج بازی است؟ لاج بازی تا کجا؟ تا شادی کردن در تکه تکه شدن کودک دوساله؟ تا پایکوبی برای کشته شدن تن اعضای یک خانواده؟ تا پلهله کردن برای جزغاله شدن یک پرستار جوان؟ که چی؟ که این ها طرف جمهوری اسلامی بودند؟ و یا این که احتمالا همه آن ها با جنبش زن زندگی آزادی مخالف بودند؟ می شود گفت همه آن ها که در کشتار هم وطنانشان به رقص و

اخبار

وزارت کشور له یا علیه کسی در انتخابات تبلیغ نمی کند



وزیر کشور تاکید کرد که وزارت کشور له یا علیه کسی در انتخابات تبلیغ نمی کند. احمد وحیدی در گفت و گو با ایسنا درباره رویکرد وزارت کشور در خصوص انتخابات، اظهار کرد: ما اعلام کرده ایم که دولت و وزارت کشور در انتخابات بی طرف است. وزارت کشور وظیفه امانتداری از رای مردم را دارد و به هیچ وجه علیه یا له کسی تبلیغ نمی کند. این سیاست رسمی دولت است و رئیس جمهور هم اعلام کرد که دولت نامزدی در انتخابات ندارد. وظیفه ما این است که بستر را برای اجرای درست انتخابات فراهم کنیم. وی درباره امکان جایجایی فرمانداران در ایام برگزاری انتخابات گفت: جایجایی فرمانداران و مسئولان طبق ارزیابی ها و شاخص ها انجام می شود و اگر به این نتیجه برسیم مستولی به دلایل مختلف باید جایجا شود، این کار را انجام می دهیم.

یادداشت

در مورد شاگردم به من بگویی برای من فایده ای هم دارد؟ مرد کمی فکر کرد و پاسخ داد راستش نه! سقراط گفت: گاهی من چیزی را می گویم که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند است پس چرا اصلا آن را به من می گوئی!!! این سه سوال به ترتیب پرسش حقیقت، پرسش خوبی، پرسش سودمندی نام دارند و دیسیپلین شخصی در عرصه رسانه ای یعنی اینکه من با این سه پرسش، دماغ خودم را کوتاه کنم. درست آن است که آموزش و پرورش، آموزش عالی و صدا و سیما با بودجه های هزار میلیاردی در من و شما این دیسیپلین شخصی را ایجاد کنند. ادبستان که بعدها شد دبستان، در اصل هدف اصلی اش همین آموزش دیسیپلین شخصی یعنی حد نگذاشتن و مودب شدن بود که متاسفانه فروگذاشته شد به خاندان و نوشتن. وظیفه جمعی ما این است که نقصان های اساسی سیستم آموزشی و رسانه ای (شامل آموزش و پرورش، آموزش عالی و صدا و سیما) را جبران کنیم. حال که این سیستم ها در خلق یک فرهنگ درست درمانده اند، باید خودمان دست به کار شویم و دیسیپلین شخصی را ابتدا در خودمان و سپس در نسل بعدی تمرین کنیم و پایدار کنیم. «هتاکی جمعی هنجار شده» را باید تبدیل کنیم به «جامعه ای با دهان ها و دماغ های با دیسیپلین». مقدمات کامیابی را تمرین جمعی کنیم.

روی آدمی کم می شود و دقیقا همین جاست که ما محتاج آنیم که چیزی این مساله را مهار کند و متوازن کند؛ یعنی هر قدر این محدودیت ها کمتر و کمتر می شود باید چیزی وجود داشته باشد که این انسان آزادتر شده را مهار و محدود کند: دیسیپلین شخصی. به عبارت دیگر به ازای هر آزادی که فناوری به ما می دهد باید یک قاعده اخلاقی در ما نهادینه شود. برای تمرین دیسیپلین شخصی در حوزه رسانه (کاهش میزان فرود کردن دماغ در زندگی شخصی سایرین) تکنیک سه پرسش سقراطی بسیار مفید است. او و گفت: میدانی راجع به یکی از شاگردانت چه شنیده ام؟ سقراط معروف یا غیرمعروف از «سه پرسش سقراطی» استفاده کنید. هر زمان که کسی خواست مطلبی را بگوید یا شما مطلبی را بگویید این تکنیک را به کار ببرید. یکی روز فرد بزرگی که از آشنایان سقراط بود، با هیجان آمد پیش او و گفت: میدانی راجع به یکی از شاگردانت چه شنیده ام؟ سقراط پاسخ داد: قبل از آن سه سوال از تو می پرسم. اولین سوال این است که کاملا مطمئنم که آنچه را که می خواهی به من بگوئی حقیقت دارد؟ مرد جواب داد: نه. فقط در موردش شنیده ام. حالا سوال دوم: آنچه را که در مورد شاگردم می خواهی به من بگوئی خیرخوبی است؟ مرد جواب داد: نه! سقراط گفت: پس می خواهی خبری بد در مورد شاگردم که حتی در مورد او مطمئن هم نیستی بگوئی؟ و اما سوال سوم: از چه را که می خواهی

ببخشید دماغ شما چند متر است؟



مجتبی لشکریلوکی* وظیفه جمعی ما این است که نقصان های اساسی سیستم آموزشی و رسانه ای (شامل آموزش و پرورش، آموزش عالی و صدا و سیما) را جبران کنیم. حال که این سیستم ها در خلق یک فرهنگ درست درمانده اند، باید خودمان دست به کار شویم و دیسیپلین شخصی را ابتدا در خودمان و سپس در نسل بعدی تمرین کنیم و پایدار کنیم. «هتاکی جمعی هنجار شده» را باید تبدیل کنیم به «جامعه ای با دهان ها و دماغ های با دیسیپلین». مقدمات کامیابی را تمرین جمعی کنیم. لحظه ای با خود خلوت کنید و به این سوال صادقانه (تاکید می کنم صادقانه) پاسخ دهید: کدامیک از ما در زندگی مان مانند یک قدیس معصوم بوده ایم و کاملا پاک، بدون خطا و اشتباه بوده ایم؟ همه ما در برهه هایی از زندگی کارهایی کرده ایم که بعدها آرزو کرده ایم کاش هیچوقت آن ها را انجام ن داده بودیم. تلاش می کنیم که آن ها را از حافظه خود نیز پاک کنیم. یکی در بخشی از زندگی اش سیگاری بوده، یا شیشه می کشیده. فرد

*استاد دانشگاه